بازگشت نوروز

عبدالحميد آكوچكيان

سلام! نوروز

نوروز پيش از آن كه جشن آدميان باشد, حيات دوباره آسمان و زمين است. از سويى, عشق به شكفتن و رويش است كه در دل آدمى موج مى زند و از سويى, چرخش ايام در ميان آدميان (1) بايد به يادشان آورد كه عمر همچو باد مى گذرد. بهار به بهار! بايد از هم اينك به فكر خزان عمر و زمستان سرد مرگ باشيم. نوروز به ويژه, در اين عصر تكنولوژى و سرسام سوخت هاى فسيلى و تمدن مصنوعى آهنى و سيمانى, اين مسإله پراهميت را نيز به آدميان يادآورى مى كند كه زمين, آسمان و طبيعت يكى از منابع بى پايان درك روح هستى و توحيد است.

دنياى ما دنياى تغيير و تحول است. همه چيز و همه كس در حال تحول و دگرگونى است, اما گاهى رو به سقوط و ويل و گاهى رو به رشد و تعالى و معراج.

نوروز در عين حال يك هشدار به زندگان نيز هست. بهار كه زندگى را به تن مرده و خواب آلوده طبيعت باز مىآورد, در عين حال, يادآور مرگ و قيامت نيز هست. نوروز, يا روز نو, رستاخيز دوباره آدمى است و به همان اندازه كه در احساس و زندگى ما طنين حيات و رويش دارد, نواى مرگ نيز هست. اين نوا, نه نوايى غمگنانه, كه براى مومنان سرود آزادى و شميم گل است. چنان كه رسول خدا(صلى الله عليه وآله) فرمود: ((الموت ريحانه المومن))(2), و نيز آن كه: ((افضل الزهد فى الدنيا ذكر الموت, و افضل العباده ذكر الموت, و افضل التفكر ذكر الموت, فمن اثقله ذكر الموت وجد قبره روضه من رياض الجنه))(3); بهترين پارسايى در دنيا ياد مرگ است, بهترين عبادت ياد مرگ است و بهترين انديشيدن در مورد مرگ است. پس كسى كه ياد مرگ پربارش گرداند, (پس از مرگ) قبرش را باغى از باغ هاى بهشت مى يابد.

براى همين است كه در همان ((آغاز)) ـ كه گويى نخستين روز آفرينش است ـ او را مى خوانيم و از او تحويل به احسن الحال را مى خواهيم. نوروز حيات مجدد آدمى و فرصتى ديگر براى شروع! تولدى ديگر! تا خورشيد وجودمان از نو سر زند, شكوفه احساسمان در نسيم صبح صادق زمين به گل بنشيند و بشارت حياتى ديگر و تولدى ديگر و بهتر از پيش را بدهد. چنانچه حج و عرفات و مبعث و غدير تولدى ديگرند. نوروز تجربه معاد است و تكرار آن, تداوم تكرار اين يادآورى كه ما نيازمند تولدهاى مكرر و برانگيخته شدن هاى دائم ايم.

هر سال با رسيدن بهار, نوروز دوباره به ميان ما ايرانيان باز مى گردد و به همراه خود نشاط و نوشدگى را به ارمغان مىآورد. براى ما ايرانيان عيد نوروز اكنون از همان لحظات آغازينش با مذهب در آميخته است و با دعاى تحويل سال پا به خانه هاى پاكيزه و تزيين شده ما مى گذارد و حال و هواى خانه ها و شهر و روستا و روابط اجتماعى ما را تغيير مى دهد.

مى گويند: پاييز هم نواى روح عارفان است و احساس هاى بلند با پاييز و غروب آشناترند. اما همين احساس ها پس از سردى و مردگى زمستان, دوباره در بهار مى شكفد. راستى چرا هر گاه روحمان سرشار از حزن است, پاييز را غمگنانه و عميق احساس مى كنيم كه گويا آخرالزمان و پايان دنياست و غريبانگى عارفان در دنيا را تجربه مى كنيم. بهار و عيد, سبزى و خرمى معنى متفاوت و عميق ترى, فراتر از شادىهاى سطحى و كودكانه براى ما دارد. در واقع به ميزانى كه پاييز را عارفانه تر حس مى كنيم, بهار را عاشقانه تر ادراك مى كنيم. مثل اين كه رنج سردى و مرگ و خواب زمستان را طراوت بهار و زندگى دوباره و نوروز حيات جبران مى كند. چقدر روح هاى افسرده نيازمند نوروز و بهار و تحويل حال به احسن الحالند.

در نيم نگاهى به تاريخ مى توان ديد كه ايرانيان اعياد چندى داشته اند, مانند: مهرگان (از شانزدهم تا بيست و يكم مهر ماه, به مدت پنج روز كه جشن برداشت محصول بوده است), تيرگان (جشن تابستانى آب پاشى), سده (شب دهم بهمن ماه با روشن كردن آتش براى شكستن سرما) و در نهايت نوروز.

از اين جشن ها, اين فقط نوروز است كه نه تنها توانسته است همچون گذشته زنده و برقرار بماند, بلكه تبديل به مناسبتى دينى نيز بشود. اما چرا؟ با آن كه مناسبت هاى ديگر نيز به اندازه نوروز و گاهى بيش از آن اهميت داشته است.

اين رويداد در آن واحد, ريشه در هر دو سوى اين پيوند مبارك داشته است; يعنى هم در مضمون و شكل آموزه هاى دينى, به ويژه در مورد طبيعت و هم در خصلت ويژه ايرانيان.

هنگامى كه به تلقى دين از طبيعت مانند: آب, درختان, زمين و احياى آن, آسمان, ستارگان, خورشيد, ماه, روز و شب, صبحگاه, نخل, انجير, زيتون, كوه سينا, زنبور عسل, عنكبوت, گاو, شتر, مورچه و بسيارى ديگر مى نگريم; توجه ويژه دين را به طبيعت مى توانيم دريابيم. چه بسيارند از اين موجودات كه خداوند به آنها قسم خورده است. آن چه در تعاليم دينى مشهور است, آن است كه اين تعاليم بر آشتى با طبيعت و نگاهداشت حرمت آن متكى اند. به شكلى كه در دستورات دينى, كاشت درخت و نگاهدارى آن بسيار سفارش شده است و شكستن شاخه هاى آن به شكستن بال فرشتگان تعبير شده است.

در عين حال, متون و منابع دينى اسلامى, سرشار از چند لايگى و عمق است كه گاهى از آن به ذوبطون بودن تعبير مى شود. اين منابع داراى مفاهيم عميق به طور طبيعى در دسترس همگان بوده است, اما در ميان اقوامى كه دعوت به اسلام شدند, ايرانيان بيش از اقوام ديگر اشارات لطيف و نغز ادبيات عارفانه دينى را از طبيعت و آيات آفاقى و انفسى آن, درك و حس كردند و به آن گراييدند. اين ايرانيان بودند كه نگرش ها و اشارات زيباى دينى را در مورد طبيعت به خوبى دريافتند و در بسط آن كوشيدند و آنها را در فضاى فرهنگى زندگى خويش با نثر و نظم و ادبيات شفاهى درآميختند و خالق آثار بزرگ و به ياد ماندنى در اين عرصه ها شدند.

نوروز در چشم انداز آموزه هاى دينى

اصلى ترين روايتى كه براى نوروز مجموعه اى از مناسبت ها را برمى شمرد, روايت معلى بن خنيس از اصحاب امام صادق(عليه السلام) است. او مى گويد: ((روز نوروز به محضر امام(عليه السلام) وارد شدم. امام از من پرسيد: آيا مى دانى امروز چه روزى است؟ عرض كردم: فدايتان شوم. اين روزى است كه ايرانيان آن را بزرگ مى دارند و به يكديگر هديه مى دهند. امام صادق(عليه السلام) فرمود: قسم به خانه عتيقى كه در مكه قرار دارد, اين بزرگداشت, ريشه در زمان هاى دور دارد كه براى تو شرح مى دهم تا بدانى. عرض كردم: آقاى من! اگر اين را از شما فرا گيرم, براى من خوشتر است از اين كه مردگان خانواده ام زنده شوند و دشمنانم هلاك گردند. آن گاه امام(عليه السلام) فرمود: ((اى معلى! روز نوروز روزى است كه خداوند از بندگانش پيمان گرفت كه تنها او را بپرستند و شرك نورزند و به پيامبران و امامان و حجت هايش ايمان بياورند و اين روز اولين روزى است كه در آن خورشيد دميد و بادهاى بارور كننده بر درختان وزيد و گل ها و شكوفه هاى زمين آفريده شد و اين روز, روزى است كه كشتى نوح پس از طوفان بر كوه جودى نشست. اين روز, روزى است كه در آن خداوند آن هزار نفرى را كه از بيم مرگ از سرزمينشان بيرون رفته بودند, زنده كرد. پس به ايشان فرمود: بميريد. و آن گاه حياتشان بخشيد. اين روز, روزى است كه جبرئيل بر پيامبر نازل شد و نيز روزى است كه پيامبر اكرم على(عليه السلام) را بر دوش خود سوار كرد تا همچون ابراهيم(عليه السلام) بت هاى عرب را درهم بكوبد و به زير افكند. در اين روز, پيامبر(صلى الله عليه وآله), على(عليه السلام) را به وادى جن فرستاد تا از آنان براى پيامبر(صلى الله عليه وآله) بيعت بگيرد. اين روز, روزى است كه براى بار دوم براى على(عليه السلام) بيعت گرفته شد. در اين روز, على(عليه السلام) بر اهل نهروان پيروز شد و ذوالثديه را كشت. نوروز روزى است كه قائم ما و صاحبان امر ظهور مى كنند و در اين روز, قائم ما بر دجال چيره مى شود و او را در كنار كوفه به دار مى زند. هيچ نوروزى نمى رسد, مگر اين كه ما در آن منتظر فرج هستيم; زيرا نوروز از روزهاى ما و شيعيان ماست كه عجم آن را حفظ نمود و شما اعراب ضايعش كرديد.))(4)

اين روايت يا برخى از فرازهاى آن, به مناسبت هاى مختلف در ابواب مختلف منابع روايى آمده است. راوى اين حديث, يعنى معلى بن خنيس, راوى بيش از هشتاد روايت ديگر نيز هست كه در زمان امام صادق(عليه السلام) به دستور مإموران حكومتى كشته مى شود. از ميان عالمان علم رجال, مرحوم نجاشى و مرحوم ابن غضائرى او را تضعيف نموده اند, اما مرحوم شيخ طوسى او را از راويان ممدوح مى داند. در نهايت صاحب ((معجم رجال الحديث)) محققانه و پس از نقل دو دسته روايات مدح و ذم او, ايشان را مردى جليل القدر و از شيعيان خالص امام صادق(عليه السلام) مى داند. روايت هاى مدح او كه شامل روايات صحيح هم مى باشد, بسيار فراوان است و در كلام امام(عليه السلام) تصريح شده است كه او اهل بهشت است. از اين رو, معلى بن خنيس, مردى راستگو و موثق محسوب مى گردد; چرا كه در غير اين صورت, چگونه ممكن بود مورد عنايت امام(عليه السلام) بوده و مستحق بهشت باشد. نظر شيخ طوسى نيز مويد اين بيان است. به هر حال, اين راوى, بر شيوه و راه امام صادق(عليه السلام) درگذشته است. پس با توجه به اين تحقيق, تضعيف هاى مطرح شده منتفى خواهد بود.(5)

در اين باب, روايت ديگرى از امام كاظم(عليه السلام)وارد شده است كه مخالف حديث فوق است. راوى مى گويد: ((منصور (عباسى) براى تهنيت روز عيد نوروز, خدمت امام(عليه السلام) رسيد. امام(عليه السلام)فرمود: ((انى قد فتشت الاخبار عن جدى رسول الله(صلى الله عليه وآله), فلم اجد لهذا العيد خبرا, و انه سنه الفرس و محاها الاسلام, و معاذالله إن نحيى ما محاها الاسلام...))(6); من اخبار جدم رسول خدا(صلى الله عليه وآله) را بررسى كردم, اما هيچ نشانى از اين عيد در آن نيافتم. اين عيد سنت ايرانيان است و اسلام آن را از بين برد, و ما از اين كه آن چه را كه اسلام از بين برده است, احيا كنيم, به خدا پناه مى بريم. آن گاه منصور گفت: ما براى سياست سپاه چنين مى كنيم.... (چرا كه بسيارى از سربازان سپاه عباسى از ايرانيان بودند).

مرحوم مجلسى در ذيل اين روايت مى گويد: ((اين خبر مخالف خبر معلى است و بر عدم اعتبار شرعى نوروز دلالت مى كند. اما اخبار معلى از نظر سند و هم شهرت, بين اصحاب قوىتر است. شايد بتوان روايت اخير را بر تقيه حمل نمود; چرا كه خبر معلى حاوى مطالبى است كه مورد تقيه بوده است (مانند بيعت امام على(عليه السلام)), به همين دليل اظهار تبرك براى نوروز در چنين شرايطى پنهان شده است.))(7)

در حديثى ديگر مى خوانيم: ((واتى على(عليه السلام) بهديه النيروز. فقال(عليه السلام): ما هذا؟ فقالوا: يا اميرالمومين! اليوم النيروز. فقال(عليه السلام): اصنعوا لنا كل يوم نيروزا))(8); براى على(عليه السلام) هديه نوروزى آوردند. امام فرمود: اين چيست؟ گفتند: اى امير مومنان! امروز نوروز است. امام فرمود: پس هر روز ما را نوروز كنيد. و بدين گونه امام(عليه السلام) سنت هديه دادن را تشويق نمودند. و يا در جايى ديگر: ((روى انه(عليه السلام) قال: نوروزنا كل يوم))(9); هر روز ما نوروز است. و باز امام على(عليه السلام)فرمود: ((فنوروزا ان قدرتم كل يوم))(10); اگر مى توانيد هر روز را نوروز كنيد.

در اين روز, بر آداب مذهبى و معنوىاى همچون غسل و نماز و روزه تإكيد شده است: امام صادق(عليه السلام) فرمود: ((اذا كان يوم النيروز فاغتسل و إلبس إنظف ثيابك و تطيب بإطيب طيبك و تكون ذلك اليوم صائما))(11); چون روز نوروز آمد, غسل كن و پاكيزه ترين لباست را بپوش و خود را به خوشبوترين عطرهايت معطر كن و در اين روز, روزه دار باش.

فقهاى شيعه, مبتنى بر رواياتى كه برخى از آنها ذكر شد, نوروز را روزى جليل القدر دانسته اند و غسل و نماز برخى ديگر از اعمال را براى آن مستحب دانسته اند. از آن جمله اند: يحيى بن سعيد حلى(قده) در ((الجامع للشرايع))(12), علامه حلى(قده) در ((منتهى المطلب))(13), ابن فهد حلى(قده) در ((مهذب البارع))(14), شيخ بهايى (قده) در ((جامع عباسى))(15), و فاضل اصفهانى(قده) در ((كشف اللثام))(16).

اما اهل سنت, نوروز را تقريبا بالاتفاق از اعياد كفار مى دانند; چنان چه عظيم آبادى در ((عون المعبود))(17) بر آن تصريح دارد. ابن ابى شيبه در ((مصنف))(18), روزه آن را به دليل تشبه به مجوس مكروه مى داند و متقى هندى در ((كنز العمال)), در روايتى از امام على(عليه السلام) نقل مى كند: ((نيروزنا كل يوم بالمإ))(19) و نيز از ابن عمر نقل مى كند كه هر كه به آداب نوروز عمل كند, از عجم محسوب مى گردد. (20) محمد طاهر بن هندى فتنى در ((تذكره الموضوعات)), روايات امر به روزه نوروز را جعلى دانسته و المنارى در ((فيض القدير شرح جامع الصغير))(21), صراحتا تعظيم نوروز را تعظيم روز كفر و غير مجاز مى داند. و جلال الدين سيوطى نيز در ((الدر المنثور))(22), اعتكاف در مساجد را در اين روز, اعتكاف بر كفر تلقى مى كند.

اما نوروز را بايد فارغ از برخى بى اخلاقى ها شناخت و از او كه يادآور توحيد است, به بهانه سودجويى برخى احساس هاى سطحى و نازل قهر نكرد و در آيينه آن خداوند و پيامبر(صلى الله عليه وآله) و وصايت و عشق و آسمان و پرواز و فلاح را ديد. تلقى عارفانه از نوروز, تلقى اى عميقا دينى است كه به نظر مى رسد ائمه هدى(عليهم السلام) با برخورد ويژه اى كه با آن داشته اند مى خواسته اند ما را به سوى آن توجه دهند. روزه, غسل, صله رحم, لباس هاى تميز, نمازهاى خاص, عطر, پيوند با غدير, شكستن بت هاى جاهلى و شكست جهل و خرافه و يادآورى انتظار فرج, مجموعه اى بى بديل از بازسازى عارفانه سنتى قومى ـ و شايد دينى پيامبران گذشته ـ و تبديل آن به سنتى دينى, طبيعت دوستانه و انسان دوستانه است. چنين رويدادى عينا در بسيارى از احكام امضايى اسلام همچون حج, بسيارى از احكام حقوقى و نماز و روزه تكرار شده است.

از اين رو نه تنها بايد نوروز را پاسداشت كه بايد بر آنچه فراياد ما مىآورد تإكيد روزافزون نمود.

پى نوشتها:

1. تلك الايام نداولها بين الناس... (آل عمران140/).

2. بحارالانوار, ج 82, ص 168.

3. همان, ج 6, ص 137.

4. همان, ج 56, ص 92.

5. براى تفصيل اين بحث ر.ك به سيد ابوالقاسم موسوى خويى, معجم الرجال الحديث و تفصيل طبقات الرواه, طبع جديد, ج 19, ص 269-258.

6. مناقب, ج 4, ص 319.

7. بحارالانوار, ج 56, ص 101 و 100.

8. وسائل الشيعه, ج 12, ص 288, ح 14.

9. همان, ح 15.

10. مستدرك الوسائل, ص 205, ح 8.

11. بحارالانوار, ج 56, ص 101.

12. يحيى بن سعيدحلى, الجامع للشرايع, چاپ موسسه سيد الشهدا(عليه السلام), قم, 1407, ص33.

13. علامه حلى, منتهى المطلب, مجمع البحوث الاسلامى, ج 2, مشهد, 1413.

14. ابن فهدحلى, مهذب البارع, ج1, جامعه مدرسين, قم, 1407.

15. شيخ بهايى, جامع عباسى, موسسه انتشارات فراهانى, ص 11.

16. فاضل اصفهانى, كشف اللثام, ج 1, كتابخانه آيت الله نجفى (ره), قم, 1405, ص 11.

17. محمد شمس الحق عظيم آبادى, عون المعبود, ج 3, ص 342.

18. ابن ابى شيبه كوفى, مصنف, ج 2, ص 511.

19. متقى هندى, كنزالعمال, موسسه الرساله بيروت, ج 14, ص 189-179, خ 38299.

20. همان, ج 15, ص 408, خ 41598.

21. محمدعبدالرووف المناوى, فيض القدير, شرح جامع الصغير, ج 4, چ اول, دار الكتب العلميه, بيروت, 1415, ص 669.

22. جلال الدين سيوطى, الدر المنثور, ج 1, دار المعرفه, 1365, ص 202.